

تحلیل معناشناختی صلاح در قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی

محمد ابوطالبی*
محمد مهدی گرجیان عربی**

چکیده

عموم مفسران تمام کاربردهای قرآنی «صالح» را ناظر به صلاح در عمل دانسته و فاعل هر عمل دارای صلاح را صالح شمرده‌اند، اما برخی از مفسران با توجه به بخشی از کاربردهای قرآنی صالح و توصیف پیامبران الهی به این وصف و نیز درخواست شماری از پیامبران برای قرارگرفتن در شمار صالحان، بر این باورند که صالح، بیانگر منزلتی ویژه و ناظر به صلاح ذاتی است و با صرف انجام عمل صالح، انسان به این مقام دست نمی‌یابد. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی از این دسته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با بررسی دیدگاه فوق، آن را دیدگاهی مستحکم و قویم یافته و بر دیدگاه عموم مفسران ترجیح داده است. بنابراین دیدگاه، قرآن کریم به هر کسی که عمل صالح انجام دهد، صالح اطلاق نمی‌کند، بلکه در بسیاری از آیات قرآن کریم صالح، منزلتی ویژه و وصف کسی است که گوهر ذاتش صالح باشد و صلاح در او ملکه و فصل مقوم وی گردیده باشد.

واژگان کلیدی

آیات عمل صالح، آیات اخلاقی، علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی.

abootelebi29@gmail.com
gorjian@bou.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۲

*. دانشجوی دکتری مدرسی اخلاق اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (نویسنده مسئول).
**. استاد گروه فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۹

طرح مسئله

صالح، از ریشه «صلح» و از مصدر «صلاح» و «صلوح» به معنای پیراسته بودن از فساد است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۳۸۴)

با ملاحظه مجموع کاربردهای صالح در قرآن کریم می‌توان گفت: صالح در قرآن گاه به معنای لیاقت و اهلیت به کار رفته است، مانند اهلیت و شایستگی برای ازدواج: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور / ۳۲) گاه به عمل استناد داده می‌شود که در این صورت ناظر به معنایی عام است و تمام کسانی را دربر می‌گیرد که فاعل عمل صالح‌اند، مانند: «وَعَمِلْ عَمَلًا صَالِحًا...» (فرقان / ۷۰) و «... الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره / ۲۵) و گاه به ذات استناد داده می‌شود که اکثر موارد آن در قرآن به معنای مقامی ویژه است که به اولیاء خاص الهی اختصاص دارد، مانند: «وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء / ۸۶) و «وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ». (نمل / ۱۹)

بیشتر مفسران، بدون لحاظ معنای صالح ذاتی، آیات قسم سوم را هم به معنای صالح در عمل دانسته‌اند. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی با تأکید بر اینکه صالح که گاه به عمل استناد داده می‌شود گاه به ذات (حسینی‌طهرانی، ۱۳۶۱: ۴۵ - ۴۶؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۵۱۹) صالح را در آیات پرشماری از قرآن، صالح ذاتی دانسته‌اند. به همین مناسبت در این نوشتار به بررسی و واکاوی معنای «صلاح» و «صالحین» در قرآن کریم و تبیین منظر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی در این موضوع پرداخته می‌شود.

عموم مفسران با توجه به معنای لغوی صالح، وجوه مختلفی از صلاح را در تبیین «صالح» بیان کرده‌اند؛ از جمله: انجام دهنده کارهای شایسته (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۱۱)، فرمانبردار اوامر و نواهی حضرت حق (همان: ۵ / ۷۸۶ و ۶ / ۶۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۱۱ و ۱۰ / ۶۵)، دارای ظاهر و باطنی نیکو (طبری، ۱۳۷۲: ۴ / ۲۲۴)، ثابت‌قدم در دین (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۱۵ و ۶ / ۱۴۰)، دارای ثبات و اعتدال نفس، بر اثر انجام دادن کارهای نیک (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۲۵۰) سزاوار بهشت و دارای مقام و منزلت در پیشگاه الهی (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۱ و ۸ / ۲۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۵۵)، برخوردار از علم و ایمان خلل‌ناپذیر به خدا. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۷۵)

از اغلب تعبیر فوق به دست می‌آید که عموم مفسران تمام کاربردهای صالح در قرآن کریم را ناظر به صلاح در عمل دانسته و فاعل هر عمل دارای صلاح را صالح شمرده‌اند؛ اما شمار اندکی از مفسران با عنایت به برخی از کاربردهای قرآنی صالحین و اتصاف پیامبران الهی به این وصف و نیز دعای شماری از پیامبران برای قرار گرفتن در زمره صالحین؛ در تفسیری بدیع، بر این باورند که در آیات فراوانی از قرآن کریم، عنوان «صالحین» همانند «ابرار»، بیانگر منزلتی ویژه است و در نتیجه به صرف انجام دادن عمل صالح، انسان به این مقام دست نمی‌یابد. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی از این دسته‌اند. به گفته آیت‌الله جوادی‌آملی «صلاح» در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته است: ۱. صالح به معنای اهلیت و لیاقت، مانند «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...» (نور / ۳۲) ۲. معنایی که در دنیا برای همگان به دست نمی‌آید و تنها در قیامت عده‌ای جزو صالحان خواهند بود، چنان‌که درباره ابراهیم خلیل علیه السلام فرمود: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره / ۱۳۰) صالح به این معنا، مقامی بس عظیم است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۱۸۳)

جایگاه و اهمیت مقام صلاح در قرآن

یادکرد پیامبرانی مانند: ابراهیم (بقره / ۱۳۰)، نوح، لوط (تحریم / ۱۰)، زکریا، یحیی، عیسی (مائده / ۸۵)، إسحاق، یعقوب (انبیاء / ۷۲)، ایوب، اسماعیل، إدريس و ذوالکفل (انبیاء / ۸۶) در قرآن با ویژگی «صلاح»؛ دعای پیامبران بزرگی مانند حضرت ابراهیم (شعراء / ۸۳)، حضرت سلیمان (نمل / ۱۹) و حضرت یوسف (یوسف / ۱۰۱) برای رسیدن به مقام صالحان و بشارت رسیدن به مقام صلاح در آخرت به پیامبری مانند ابراهیم علیه السلام که در دنیا به مقام امامت، خلت و اِصْطَفَاء رسیده بود: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره / ۱۳۰) و برخوردار می‌شود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از بالاترین درجات صلاح که ویژه صالحان محض یا صالحان کامل است: «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي تَزَلُّ الْكُتُبُ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف / ۱۹۶)؛ نشانگر اهمیت مقام صلاح در قرآن است.

تفاوت «صالحان» با «الذین عملوا الصالحات» در قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله

جوادی آملی

علامه طباطبایی با تأکید بر تفاوت میان صلاح در عمل با صلاح ذاتی (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۵ / ۲۸۶)، کاربرد وصف صالح را در حق کسی می‌داند که شایسته برخورداری از نعمت ولایت الهیه و مستعد بهره‌مندی از کرامات الهی بود. (همان: ۴ / ۴۰۸ و ۱۵ / ۳۵۴) و شایستگی کامل برای پذیرش رحمت خاصه الهی را دارا باشد، از این رو به گفته آیت‌الله جوادی آملی، صالح فردی است که گوهر ذاتش صالح باشد و بر اثر استمرار در کارهای خیر به ملکه صلاح دست یافته یا آنکه صلاح در حکم فصل مقوم او شده باشد. به همین دلیل، ایشان معتقد است صالح، اسم فاعل نیست تا هر صلاحیتی را شامل شود بلکه صفت مشبیه است و به کسی اطلاق می‌گردد که گوهر ذات او صالح باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۴۵ - ۴۴۴)

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: در فرهنگ قرآن کریم میان کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند: «الذین عملوا الصالحات» و کسانی که با عنوان «الصالحین» از آنان یاد می‌شود؛ تفاوت اساسی وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵ / ۷۲) به گفته ایشان تعبیر «الصالحون» از «الذین عملوا الصالحات» برتر است؛ زیرا «الصالحون» به ذات افراد نظر دارد و صالح، کسی است که گوهر وجودی‌اش صالح است؛ اما تعبیر «عملوا الصالحات» به مقام فعل اشخاص نظر دارد و به کسانی گفته می‌شود که کار خوب می‌کنند و ممکن است احیاناً دچار لغزش هم بشوند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۷۳۷) به نظر می‌رسد این تفاوت از آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» (عنکبوت / ۹) نیز قابل برداشت باشد؛ زیرا در این آیه، پس از ایمان و مداومت بر عمل صالح، وعده الحاق به صالحین داده شده است.

تفاوت میان دو معنای اخیر صالح در قرآن (صلاح در عمل و صلاح ذاتی) نظیر تفاوت مخلصین و مخلصین است که در اولی، اخلاص به عمل استناد داده می‌شود و ناظر به عموم کسانی است که اعمال خالص انجام می‌دهند و اصطلاحاً گفته می‌شود در دین و طاعت خلوص دارند و دومی، اخلاص به ذات افراد نسبت داده می‌شود و موهبتی است که خدا به افراد خاصی عطا فرموده و آنان را برای خود خالص گردانیده است. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۱: ۴۶ - ۴۵)

حقیقت مقام صلاح

چنان که گذشت برپایه آیات قرآن کریم یکی از درجات معنوی، رسیدن به مقام صلوح یا صلاح است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۴ و ۶۹) که پیامبران بزرگ الهی همواره خواهان رسیدن به این مقام بوده‌اند: «وَأَدْخُلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نمل / ۲۷) و خدای متعال در دنیا این مقام را به تمام پیامبران افاضه فرموده «وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء / ۸۶) و «وَلَوْطًا أَنْبِيَاءَ حُكَمَا وَعَلَمًا ... وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء / ۷۵ - ۷۴) و در آخرت نیز وعده رسیدن به رتبه‌های بالاتری از آن را به برخی از آنان داده است: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةٍ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ». (بقره / ۱۳۰)

به گفته علامه طباطبایی، صالحان در این آیات، تمام کسانی نیستند که صلاحیت رحمت عام الهی را دارند، چراکه رحمت گسترده الهی تمام موجودات را دربر می‌گیرد: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف / ۱۵۶) در این صورت بی‌معنا است که خدا نامبردگان در این آیات را به داشتن چنین صلاحیتی بستاید. همچنین مراد از این صلاح، رحمت خاصی که به پرهیزگاران اختصاص دارد: «فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (اعراف / ۱۵۶) نیز نمی‌باشد، بلکه از رحمت‌هایی است که تنها گروهی از مؤمنان و پرهیزگاران از آن برخوردار می‌شوند: «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ». (بقره / ۱۰۵)

نیز مراد از صالحان در این آیات مطلق کسانی نیستند که صلاحیت قرار گرفتن تحت ولایت و سرپرستی خدا را دارند؛ زیرا هرچند این ویژگی از رحمت خاص قبلی، خاص‌تر است و هرچند صالحان تحت چنین ولایتی هستند اما اختصاص به صالحان ندارد؛ زیرا آیه ۶۹ نساء پیامبران، صدیقان و شهدا را در این ولایت با صالحان شریک می‌داند.

بنابراین، آن چیزی که ویژگی اختصاصی صالحان خاص است با توجه به اینکه خدای متعال آن را به خود نسبت می‌دهد: «وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا» (انبیاء / ۷۵)، کرامتی است موهبتی؛ که نه به‌ای عمل و تلاش بنده بلکه به سبب لطف و رحمت خاص الهی (و با توجه به قابلیت و استعداد ذاتی) به برخی افاضه می‌گردد؛ نظیر کرامات ویژه‌ای که در بهشت،

با فضل و رحمت الهی به برخی افاضه می‌شود و این افزون بر پادشاهی است که در مقابل عمل، به بهشتیان داده می‌شود: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ». (ق / ۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۰۵)

گفتنی است، موهوبی بودن و مابه‌ازای عمل نبودن این مقام، بدین معنا نیست که صالحان خاص، بدون تلاش و زحمت بدین مقام بار یافته‌اند؛ درحالی‌که می‌دانیم آنان دارای تکالیف و مراقبت‌هایی به مراتب سنگین‌تر و سخت‌تر از دیگر صالحان هستند؛ بلکه بدان معناست که مراتب بالای این مقام، همانند مقام عصمت، به افراد خاصی که دارای استعداد و قابلیت‌های ویژه‌ای هستند، اعطا می‌گردد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رَسَالَتَهُ». (انعام / ۱۲۴)

به گفته آیت‌الله جوادی، از آنجا که اینان گوهر ذاتشان صالح است؛ از آنان جز صلاح سر نمی‌زند؛ از این‌رو ایشان معتقدند صالح بودن ذات غیر از صالح بودن عمل است و عمل صالح داشتن؛ اعم از آن است که هویت ذات عامل نیز صالح باشد یا نه؛ چراکه صاحب عمل صالح اگر ذاتش صالح نباشد هر لحظه در معرض خطر و لغزش است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ۷ / ۱۲۷ - ۱۲۸) از این‌رو - چنان‌که گذشت - تعبیر «صالحان» برتر از تعبیر «الذین عملوا الصالحات» است و صالحان والاتر و بالاتر از کسانی‌اند که عمل صالح انجام می‌دهند (همو، ۱۳۹۳: ۳۱ / ۵۴۹) پس باید گفت معیار صالح شدن، داشتن ملکه صالح است نه صرف عمل صالح. (همو، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۳۱)

به گفته ایشان از آنجا که صلاح به این معنا از کمال‌های وجودی است؛ همانند وجود دارای مراتب است (همو، ۱۳۸۵: ۷ / ۱۲۷)؛ از این‌رو صالحان دارای مراتبی گوناگون و مفهوم صلاح در آنان نیز متفاوت خواهد بود.

علامه طهرانی در تقریر دروس عرفانی علامه طباطبایی، پس از تبیین این حقیقت که براساس آیات قرآن کریم تمام پیامبران به مقام خلوص و نیز به مقام صلاح ذاتی دست یافته‌اند؛ معتقد است دعای پیامبرانی چون حضرت ابراهیم (شعراء / ۸۳) و حضرت یوسف (یوسف / ۱۰۱) برای الحاق به صالحان، درحالی‌که به نص قرآن، خود از مخلصین بوده‌اند (یوسف / ۴۴؛ ص / ۴۶ - ۴۵) بیانگر آن است که مقام صلوح بسی بالاتر و عالی‌تر از مقام خلوص است و نیز آن مرتبه‌ای از صلاح که آنان آرزوی آن را داشتند، غیر از صلاحی است که ابراهیم و فرزندان از آن برخوردار بودند: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ». (انبیاء / ۷۲؛ حسینی طهرانی، ۱۳۶۱: ۸۴ - ۸۰)

مطابق نظر برخی، با توجه به اطلاق واژه صالحان در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام مقام صلاحی که پیامبرانی مانند ابراهیم علیه السلام خواهان رسیدن به آن بودند، صلاح مطلق است و آن صلاحی است که در آن تمام استعداد‌های انسان از جمیع جهات به فعلیت رسیده باشد و تمام مقامات و مراتب اسلام و ایمان مانند فناء فی‌الله و بقاء بالله، سپس مقام نبوت و رسالت و امامت و بالاخره مقام جامعیت بین کثرت و وحدت را حائز شده باشد. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳ / ۱۵۷)

از این‌رو به نظر مفسرانی همچون علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی، دعای پیامبری چون ابراهیم علیه السلام - که خود از پیامبران اولوالعزم و دارای مقام امامت و مقتدای عده‌ای از پیامبرانی است که در دنیا به مقام خلوص و صلاح رسیده‌اند - برای رسیدن به مقام صالحان؛ بیانگر آن است که افرادی در مقام صلاح از او پیشی گرفته‌اند و او پیوستن به آنان را درخواست می‌کند و خدا درخواست وی را اجابت کرده و وعده پیوستن به آنان در آخرت را به او می‌دهد: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره / ۱۳۰) و نیز: (عنکبوت / ۲۷؛ نحل / ۱۲۲) و آنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل مکرّم علیهم السلام هستند که دارای بالاترین درجات صلاح و تحت ولایت خاصه الهی هستند، چنان‌که نبی مکرّم صلی الله علیه و آله از چنین ولایتی برخوردار است: «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (أعراف / ۱۹۶) و ابراهیم خواهان رسیدن به آن است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۰۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۵۱۹)

اوصاف و ویژگی‌های صالحان

قرآن کریم برای صالحان خاصّ از دو ویژگی نام برده: تسلیم محض در برابر خدا و بهره‌مندی از ولایت الهی که از ویژگی نخست می‌توان به‌عنوان عامل زمینه‌ساز برای رسیدن به صلاح نیز یاد کرد.

۱. تسلیم محض در برابر خدا: یکی از شرایط رسیدن به مقام صلاح، تسلیم و انقیاد در برابر پروردگار عالم است: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ * إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره / ۱۳۱ - ۱۳۰) یکی از

مقاماتی که حضرت ابراهیم علیه السلام در دنیا بدان دست یافت مقام اِصْطَفَاء و برگزیدگی است که حاصل آن رفتار به مقتضای مملوکی و بندگی و تسلیم محض در برابر خدا بودن است که این معنا با عمل به دین در تمام شئون تحقق می‌یابد؛ چراکه تدبیر همان تسلیم‌بودن بنده در برابر خدای متعال است: «إِنَّ الْيَتِيمَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَنْوَارُ» (آل عمران / ۱۹) (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۰۰) آیت‌الله جوادی آملی معتقد است راز رشد ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام و معیار رشد بودن سیره وی و اِصْطَفَاء و پیوستن آن حضرت به صالحان، اسلام ویژه اوست؛ آن اسلام خاص که در آزمون دشوار قربانی کردن فرزند متجلی شد و در سلامت قلب او ظهور یافت: «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات / ۸۴) قلب سلیمی که سرشار از اسلام صرف و انقیاد تام و خضوع محض بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۷ / ۱۳۹) به گفته برخی جمله «إِذْ قَالَ لَهُ اسْلَمْ ...» در آیه ۱۳۱ بقره / ۲ بیانگر علت برگزیده شدن ابراهیم علیه السلام و رسیدن او به مقام صلاح است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۶) چنان‌که این ملازمه از درخواست حضرت یوسف علیه السلام برای پیوستن به صالحان نیز قابل برداشت است: «تَوَفِّيْ مُسْلِمًا وَآلِحَقِّي بِالصَّالِحِيْنَ» (یوسف / ۱۰۱)؛ هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۸ / ۵۹۸)

۲. بهره‌مندی از ولایت خاص الهی: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِيْنَ» (اعراف / ۱۹۶) این آیه بیانگر ولایت اخص خدای متعال برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مصداق اتم صالحان است و نیز ولایت و سرپرستی خدا بر عموم صالحان، می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۰۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۱ / ۵۴۲)

به نظر آیت‌الله جوادی، براساس این آیه، رسیدن به مقام صلاح، مقدمه برخورداری از ولایت خداوندی است (همو، ۱۳۷۸: ۲۲۰) همچنین ایشان معتقد است براساس قاعده «تعلیق حکم بر وصف، مشعر بر علیت است»؛ راز بهره‌مندی از ولایت خاص الهی، الگو گرفتن از پیامبر صلی الله علیه و آله و تمسک به قرآن کریم است؛ زیرا آغاز آیه به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره دارد: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ»، اما وصف «الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِيْنَ»، علیت را می‌رساند و اطلاق دارد؛ یعنی خدایی که قرآن را نازل کرده، ولی من است. این وصف نشان می‌دهد که خواهان ولایت خاص الهی باید به این حیل متین (قرآن) در علم و عمل چنگ زند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران / ۱۰۳) بنابراین ذات اقدس الهی، ولی همه کسانی است که با الگو قرار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و تمسک به قرآن کریم، راه صلاح و فلاح را پیموده و صالح شوند: «وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِيْنَ». (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۱ / ۵۴۷)

گفتنی است ولایت تکوینی الهی دارای مراتبی است که ولایت عام الهی بر همه اشیا گسترده است و ولایت ویژه خدا اختصاص به مؤمنان دارد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره / ۲۵۷) اما ولایت اخص الهی، اختصاص به انبیا و اولیا صلی الله علیه و آله دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرآمد تمام آنان است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۱ / ۵۴۳) از این‌رو برخورداری صالحان از نعمت ولایت به تناسب مراتب تحقق مقام صلاح در آنان، متفاوت خواهد بود، که بالاترین مرتبه آن در پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله محقق شده است. (اعراف / ۱۹۶)

براساس آیه‌ای دیگر، صالحان یکی از چهار گروهی هستند که مشمول نعمت «ولایت» هستند: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۶۹) علامه طباطبایی معتقد است در قرآن کریم هرگاه «نعمت» به صورت مطلق ذکر شود، مراد از آن نعمت ولایت است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴ / ۶۲)، نه نعمت ظاهری، مادی و دنیوی. چنان‌که بسیاری از پیامبران، صدیقان و شهیدان و صالحان در دنیا با فقر مادی زندگی می‌کردند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۳۰) علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی معتقدند بر پایه این آیه صالحان برگزیدگانی هستند که شایستگی برخورداری از کرامت خدا را دارند و تحت ولایت خاص الهی قرار دارند و انسان با اطاعت از خدا و رسول می‌تواند شایستگی همنشینی و رفاقت با آنان را در بهشت پیدا نماید. از این روست که مسلمانان هنگام نماز با قرائت آیه «هُدًى نَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِيْنَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» از خداوند خواهان هدایت به مسیر برخورداران از نعمت ولایت و هدایت خداوندی - یعنی پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان - هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۳۹)

آثار دنیوی و اخروی مقام صلاح: از جمله آثار دنیوی مقام صلاح، حاکمیت صالحان در زمین و فرجام اخروی آن وراثت بهشت است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (انبیاء / ۱۰۵)

با توجه به تفاوت «صالحین» و «الذین عملوا الصالحات» در فرهنگ قرآن، کاربرد تعبیر «الصالحون» به جای «الذین عملوا الصالحات» در این آیه بیانگر آن است که کسانی وارثان زمین خواهند بود که افزون بر آنکه اهل اعمال نیکانند، نیکی در گوهر ذات آنان نیز رسوخ کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۳۳۷) به نظر می‌رسد تعبیر «عبادی» نیز در این آیه بیانگر صلاحیت ویژه‌ای است که تنها بندگان خاص خدا از آن برخوردارند.

در اینکه مراد از وراثت ارض برای صالحان در آیه چیست؟ در تفاسیر سه قول وجود دارد: ۱. ورود به بهشت، ۲. حاکمیت در دنیا و ۳. تسلط بر ارض مقدس که خدا وعده تسلط بر آن را به بنی‌اسرائیل داد (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۲۱۷) و در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام امت پیامبر اعظم آن را به ارث خواهند برد. مفسران آیه ۷۴ سوره زمر و برخی روایات را مؤید قول اول، آیه ۵۵ سوره نور را دلیل قول دوم و آیه ۱۳۷ سوره اعراف را دلیل قول سوم دانسته‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۹۲)

بر پایه قول نخست که قول اکثر مفسران است، بهشت، پاداشی است که خدا به صالحان می‌دهد و بر پایه قول دوم، حاکمیت زمین در نهایت از آن بندگان ویژه و عباد صالح خدا خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۵۱۵) در راستای قول دوم، برخی به حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند که سراسر عالم را فرا خواهد گرفت و مؤید آن را روایتی نبوی علیه السلام می‌دانند که براساس آن اگر حتی یک روز به پایان عمر دنیا مانده باشد، خدا مردی از اهل بیت علیهم السلام را برای اجرای عدالت مبعوث خواهد کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۳۳۰)

علامه طباطبایی با ارائه معنایی عام از آیه و رد اختصاص معنای آن به بهشت یا زمین دنیا، مراد از وراثت صالحان در زمین را انتقال «سلطنت بر منافع» از دیگران به صالحان و اختصاص برکات زمین به آنان دانسته و گفته‌اند: این برکات یا دنیایی است که نتیجه آن برخورداری صالحان از حیات دنیوی و ایجاد جامعه‌ای صالح و برچیده شدن بساط شرک و گناه از روی زمین است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور / ۵۵) و یا برکات آخروی است که عبارت است از مقامات قربی که صالحان در دنیا برای خود کسب کرده‌اند و آنها همان نعمت‌های آخرت‌اند: «وَقَالُوا الْخَيْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَبْوًا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» (زمر / ۷۴) و «وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» (مؤمنون / ۱۱ - ۱۰: طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۳۳۰) بر پایه حدیثی قدسی خدای تعالی از کرامات و عنایات ویژه‌ای در بهشت برای بندگان صالح خود خبر می‌دهد که هیچ چشمی نظیر آن را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ کس نیز خطور نکرده است. (حر عاملی، ۱۹۶۴: ۳۶۲)

امکان راهیابی به مقام صلاح برای همگان: اگرچه مقام صلاح در قرآن مقامی منیع است که پیامبران الهی در دنیا به مراتب بالایی از آن رسیده‌اند و برخی از آنان درخواست رسیدن به مراتب بالاتر از آن را در آخرت دارند اما این بدین معنا نیست که رسیدن به مقام صلاح برای عموم مردم امکان‌پذیر نباشد، بلکه هر مسلمانی موظف است همه روزه در نماز، هدایت به صراط مستقیم که همان صراط پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان را است از خدا درخواست نماید. به گفته آیت‌الله جوادی آملی اگرچه راه وصول به مقام منیع «رسالت» برای ابد بر سالکان بسته است اما راه «صدق»، «شهود» و «صلاح» همواره بر پویندگان صراط مستقیم گشوده است و راهیان صراط مستقیم نه تنها می‌توانند در تداوم سلوک خود به جرگه صدیقان، شاهدان و صالحان درآیند بلکه با استمرار از رهنمود قرآنی «سرعت» و «سبقت» می‌توانند از پیشگامان این فضایل باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۵۴۱)

انس با قرآن یکی از راه‌های رسیدن به مقام صلاح است که به گفته ایشان از آیه ۱۹۶ اعراف قابل برداشت است. (همو، ۱۳۷۸: ۲۲۰)

نتیجه

صلاح در قرآن دارای گستره‌ای عام است که عموم مفسران تنها به معنای عام آن که ناظر به صلاح در عمل است توجه کرده و تمام کاربردهای آن در قرآن را به این معنا دانسته و هر فاعل عمل صالحی را صالح شمرده‌اند؛ اما مفسرانی چون علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی با توجه به آیاتی که صلاح را وصف پیامبران بزرگ الهی دانسته و نیز آیاتی که

بیانگر درخواست پیامبرانی همچون سلیمان نبی، یوسف صدیق و ابراهیم خلیل علیهم‌السلام که علی‌رغم برخورداری از مقامات بلند معنوی همچون مرتبه مخلصین؛ خواهان رسیدن به مرتبه صالحان‌اند؛ معتقدند به هر فاعل عمل صالحی، صالح إطلاق نمی‌شود؛ بلکه صالح کسی است که گوهر ذاتش صالح باشد و صلاح در او ملکه شده و فصل مقوم او گردیده باشد. بنابراین در بسیاری از آیات قرآن، صالح، ناظر به صلاح ذاتی و مقامی ویژه است. به نظر می‌رسد با توجه به آیات فوق، این دیدگاه، دیدگاهی قویوم و مستحکم است که غالب مفسران، از آن غفلت کرده‌اند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قرآن در قرآن، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱۱، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱۹، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۳۱، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۹۶۴ م، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة، نجف اشرف، النعمان.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ۱۳۶۱، رساله لب اللباب، تهران، حکمت.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۱، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، إسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۰۹ ق، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة أهل البيت علیهم‌السلام.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۶، تفسیر راهنما، قم بوستان کتاب.

دراسة ونقد للآراء الواردة في بيان سبب عدم ذكر أولى الأمر كمراجع للنزاع في الآية ٥٩ من سورة النساء

نقى غياثي*

الخلاصة

يتناول البحث الذي بين أيديكم بأسلوب وصفي - وتحليلي دراسة وتقييم آراء المفسرين في سبب عدم ذكر أولى الأمر كمراجع لحل النزاعات التي ورد الكلام عنها في الآية ٥٩ من سورة النساء من بين الآراء التي طُرحت في هذا المجال قال البعض إن عدم عصمة أولى الأمر هو السبب في عدم جعلهم مرجعاً لحل الاختلافات، ورأى جماعة أن ما فرض علي الناس في القسم الأول من الآية من أتباعهم، هو السبب وراء هذا الأمر. في حين قال فريق آخر بما أن أولى الأمر أنفسهم قد أمروا في الآية بإرجاع المنازعات الي الكتاب والسنة، إذأ فلا داعي بعدئذ لذكرهم كمراجع لحل الاختلاف. في حين ذهب آخرون الي القول إن سبب ذلك يُعزي الي عدم تخويل أولى الأمر بحق التشريع. ومن بعد تحليل ما بين ثنايا النص والنظر اليه من الخارج، يُفهم أن ما بينته الآية في سبب عدم ذكر أولى الأمر بصفة المرجع لحل الإختلافات، يذهب الي خلاف ما يفيد به ظاهر الآية، والآخر هو بما أن أولى الأمر عندما يكونون هم أنفسهم موضع نزاع أو طرفاً في النزاع، فليس من المعقول جعل المتنازع فيه، مرجعاً لحل الاختلاف.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٥٩ من سورة النساء، آية الطاعة، آية أولى الأمر، مرجع حل الإختلاف.

ghiasi@umsha.ac.ar

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١٢/٢٠

*. استاذ مساعد في جامعة العلوم الطبية، همدان.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/١١

رأى المفسرين فى تفسير الآيات المبينة طلب رؤية الله

على أصغر تجرى*

الخلاصة

فى قسم من الآيات المتعلقة برؤية الله مثل الآية ٥٥ من سورة البقرة، والآية ١٥٣ من سورة النساء، والآية ١٤٣ من سورة الأعراف، جاء طلب رؤية الله من قبل طائفة من بنى إسرائيل والنبي موسى ﷺ. فى ما يخص طلب النبي موسى ﷺ هل كان من قبله هو، أم نيابة عن بنى إسرائيل؟ وإن كان من جانب بنى إسرائيل، هنالك اختلاف بين المفسرين فى هل كان المقصود من الرؤية، الرؤية البصرية؟ أم الرؤية غير البصرية؟ فى هذا الخصوص يؤكد البعض على أن الرؤية التى طلبها النبي موسى ﷺ هى الرؤية البصرية التى طلبها قومه فى الميقات. بينما يرى قسم آخر أن طلب الرؤية البصرية كانت من قبله هو. فى حين فسّر قسم ثالث الرؤية التى أرادها النبي موسى ﷺ بالعلم الضرورى بالله. والذى يُستشفّ من خلال النظر فى هذه الآيات أن الرؤية التى طلبها النبي موسى ﷺ كانت الرؤية البصرية وجاءت بإصرار قومه ومن قبلهم.

الألفاظ المفتاحية

آيات رؤية الله، التفسير الكلامى، رؤية الله، النبي موسى ﷺ، الميقات، بنى إسرائيل.

تحليل دلالي للصالح في القرآن الكريم في رأى العلامة محمدحسين الطباطبائي وآية الله جوادى الآملی

محمد ابوطالبی*

محمد مهدي گرجیان عربی**

الخلاصة

يري عموم المفسرين أن جميع استعمالات القرآن لكلمة «الصالح» تدل علي الصلاح في العمل، وفاعل كل عمل فيه صلاح، صالحاً، غير أن قسم آخر من المفسرين - وفي ضوء قسم من الاستعمالات القرآنية للصالح وإطلاق هذا الوصف علي الأنبياء، وكذلك طلب بعض الأنبياء أن يلحقهم الله بالصالحين - يري أن كلمة الصالح تدل علي منزلة خاصة وتشير الي الصلاح الذاتي، وأن مجرد الإتيان بعمل صالح، لا يوصل الانسان الي هذا المقام. ويُعدّ العلامة محمدحسين الطباطبائي وآية الله جوادى الآملی من هذه الطائفة. ينطلق هذا البحث بأسلوب وصفى - وتحليلي ومن خلال دراسة الرأى الآنف ذكره ليثبت أن هذا الرأى مستحكم وقويم ويرجحه علي رأى عموم المفسرين. ووفقاً لهذا الرأى، فإن القرآن الكريم لا يُطلق وصف الصالح علي كل من يأتي بعمل صالح، وفي الكثير من آيات القرآن الكريم تُعدّ كلمة الصالح منزلة خاصة ووصفاً لمن يكون جوهر ذاته صالحاً، والصلاح فيه ملكة وفصله المقوم.

الألفاظ المفتاحية

آيات العمل الصالح، الآيات الأخلاقية، العلامة محمدحسين الطباطبائي، آية الله جوادى الآملی.

abootalebi29@gmail.com

gorjian@bou.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠٤/١١

*. طالب دكتوراه في جامعة باقر العلوم (الكاتب المسؤول).

** . استاذ في جامعة باقر العلوم.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/١٠/١١

تأثير إختلاف قراءة «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» علي الخطاب الفقهي للقرضاوى

محمد رضا ستوده نيا*

فاطمه طائبى اصفهاني**

الخلاصة

إختلاف القراءات القرآنية فى بعض الآيات، أدت الي إختلاف المفسرين، والمترجمين، والفقهاء فى فهمهم لها. فى هذا البحث فى ضوء بيان سبب عدم مصافحة المرأة للأجنبي، وما جاء فى ذلك من آراء المفسرين والعلماء إستناداً الي الآية الشريفة: «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» يُبحث إختلاف قراءات الآية المذكورة وتأثيره فى آراء المفسرين والفقهاء، مع بيان إختلاف قراءة كلمتى: «لامستم» و«لمستم» واستعراض وجوه القراءات، وإحتجاجات كلّ قراءة، من خلال نظرة تحليلية لإثبات أن تنوع الأفهام الحُكمية لهذه الآية جاء بسبب إختلاف قراءاتها، وأن إختلاف القراءات أفضى الي إيجاد تفاسير وفتاوي مختلفة. اعتمد كاتبها هذا البحث الاسلوب التحليلي المقارن لتقصي ترجمات الآية ٤٣ (باللغة الفارسية)، مع استعراض الآراء الفقهية، والقرائية والروائية، والكشف عن مواطن الضعف والزلات التى وقعت فيها بعض الترجمات والفتاوي فى ما يخص عبارة «لامستم النساء».

الألفاظ المفتاحية

الآية ٤٣ من سورة النساء، آيات الأحكام، إختلاف القراءات، المصافحة.

m.sotudeh@ltr.ui.ac.ir

*. استاذ مشارك فى جامعة اصفهان (الكاتب المسؤول).

** خريجة ماجستير من جامعة اصفهان، وطالبة فى المرحلة الرابعة فى الحوزة العلمية النسوية، اصفهان.

taebi1379@gmail.com

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠١/٠٩

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٥/١٢

نظرات في مصداق «الصادقين» في الآية «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

كرم سیاوشی*

محمد علی ایزدی**

الخلاصة

دعا الله تعالى المؤمنين بشكل مطلق، ليكونوا مع الصادقين في الآية الكريمة «... كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ». والسؤال الذي يُثار هنا هو هل مفهوم الصادقين في هذه الآية عام؟ أم خاص؟ وفيما لو كان خاصاً، فمن هم أولئك المصاديق التي أمر الله المؤمنين بشكل مطلق باتباعهم؟ قال المفسرون الشيعة بالإستناد الي روايات الفريقين وبطرح إستدلال عقلي، إن مصداق الصادقين هو الإمام علي عليه السلام وخلفاؤه المعصومون. أما مفسرو أهل السنة فأراؤهم مختلفة في هذا المجال؛ فقسم منهم قالوا إن مصداقها المهاجرون وبعض المهاجرين والأنصار، بينما قال قسم آخر إنهم الخلفاء الراشدون، وبعض المتخلفين عن غزوة تبوك، وبعض أهل الحلّ والعقد، وقال آخرون إنه الإمام علي عليه السلام وأصحابه. في هذا البحث جري اخضاع الآراء المختلفة للبحث والنظر بأسلوب وصفي وتحليلي، وأثبت بالإعتماد علي مستندات نقلية وإستدلالات عقلية أن مصداق الصادقين هو الإمام علي عليه السلام وأهل بيت النبي المعصومون.

الألفاظ المفتاحية

الآية ١١٩ من سورة التوبة، الصادقون، أهل البيت عليهم السلام، أهل الحلّ والعقد، الصحابة، الخلفاء، إجماع الأمة.

karam.siyavoshi@basu.ac.ir

m.izadi@basu.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١١/٢٢

*. استاذ مشارك في جامعة بوعلی سینا، همدان.

** استاذ مساعد في جامعة بوعلی سینا، همدان (الكاتب المسؤول).

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/٢٧

إعادة نظر تفسيرية في معني «ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ»

جواد نصیری وطن*

مهدي جلالی**

صاحب علی اکبری***

الخلاصة

وردت في القرآن الكريم كلمتان تبدوان مترادفتين وهما: «عَبَسَ» و«بَسَرَ» في الآية الثانية والعشرين من سورة المدثر، وهي: «ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ». وقد طرح علماء الألفاظ والمفسرون آراء في بيان معني هاتين الكلمتين. فطرحوا ثلاثة آراء في معني كلمة «عَبَسَ»، وأحد عشر رأياً في معني كلمة «بَسَرَ»، وهو ما ينم عن إختلاف وجهات نظرهم. ولأجل توضيح معني هذه الكلمة عمل هذا البحث علي مراجعة المصادر اللغوية للإطلاع علي المعاني الصحيحة لهاتين الكلمتين، لتسليط الضوء علي آراء المفسرين في ضوء ما يفرزه سياق الآية. وتشير معطيات البحث الي أن أقرب وأنسب تعبير في هذا السياق لكلمة «عَبَسَ» هو اكفهرّ وجهه، ولكلمة «بَسَرَ» هو التوقف والمكث مع التفكير. وهذا الرأي يتماشى مع السياق ومع أقوال بعض علماء الألفاظ والمفسرين، كما انه يستبعد شبهة الترادف أيضاً.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٢٢ من سورة المدثر، تفسير المفردات، عَبَسَ، بَسَرَ.

javadnasirivatan@gmail.com

a.jalaly@um.ac.ir

akbari-s@um.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١١/٢٢

*. طالب دكتوراه جامعة الفردوسى، مشهد (الكاتب المسؤول).

** . استاذ فى جامعة الفردوسى، مشهد.

*** . استاذ مشارك فى جامعة الفردوسى، مشهد.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٣/١٣

ردّ علي شبهة الألوّسى حول امامة الأئمة عليهم السلام

علي أساس دور «إنّما» في آية الولاية

علي حسن بگي*

الخلاصة

يطرح مفسّرو الشيعة الآية ٥٥ من سورة المائدة، المعروفة بآية الولاية، لإثبات ولاية الإمام علي عليه السلام، ولكن بعض مفسّرين أهل السنّة يثيرون مؤاخذات علي هذا المقاربة التفسيرية. فقد بيّن الألوّسى وهو من مفسّري أهل السنّة أن تفسير الشيعة للآية ٥٥ من سورة المائدة، يستلزم نفي امامة الأئمة الآخرين للشيعة. وقد ردّ مفسّرو الشيعة علي هذه المؤاخذه، ولكن ردودهم لم تكن منهجية كما يبدو لي. وكان آخر ردّ مكتوب علي شبهة الألوّسى من زاوية «أن مفهوم مخالفة آية الولاية لبيّ وعدم قابلية التخصيص فيه»، و«اعتبار الأمور غير المسلّم بها مسلّمة»، وغير ذلك لا يخلو من نقص وضعف. وقد اتضح من بعد الجهود التي بُذلت هنا، أن الإجابة علي هذه الشبهة تتوقف علي الالتفات الي دور «إنّما» في الآية المذكورة. تجدر الإشارة الي أن شبهة الألوّسى وما طُرح من جواب لها، يقوم علي دلالة «إنّما» علي الحصر الحقيقي، في حين اننا لو دققنا في استعمالات «إنّما» لوجدناها تعبر عن حصر اضافي. وبالنتيجة فإن منطوق ومفهوم الآية لا صلة له مطلقاً بنفي امامة الأئمة عليهم السلام.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٥٥ من سورة المائدة، آية الولاية، الألوّسى، الحصر بإنّما.

a-hasanbagi@araku.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١٢/٠٦

*. استاذ مساعد في جامعة اراك.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/٢٤

آراء مفسري الفريقين في تفسير الآية: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى»

مع التركيز علي ردّ الشبهات

غلام حسين اعرابي*

رقية كاظمي تبار**

الخلاصة

يذهب السلفية الوهابيون، استناداً الي فهمهم الظاهري للآية ٨٠ من سورة النمل، الي انكار سماع الموتى، وتبعاً لذلك يرفضون أى نوع من التوسل والإستغاثة بهم. هذا في حين أن التفسير الشامل وعلي أساس الشواهد القرآنية وما يفيد به سياق هذه الآية، يثبت أن الآية بصدّد تشبيه الكافرين بالأموات؛ أى أن الكافرين كالأموات لا ينتفعون بأسماعهم ولا يهتدون، وليس في هذه الآية ما يدلّ علي نفى سماع الأموات. هذا التفسير، جواب مناسب وردّ تام علي الشبهات التي يثيرها السلفية الوهابيون علي هذه الآية وعلي الرواية المعروفة باسم رواية بدر - التي تعدّ من أهمّ الأدلة الروائية في إثبات سماع الموتى. وهو في الوقت ذاته جواب وردّ علي تأويل عائشة لرواية بدر؛ وهو التأويل الذي جاء بناءً علي فهمها الظاهري لهذه الآية، ومن أهم ما يستند اليه المنكرون لسماع الموتى. وهذا يعني أن المعارضين لسماع الموتى، ليس لديهم دليل من القرآن ولا من السنّة في إثبات ادعائهم؛ في حين أن هناك بعض الآيات والكثير من الروايات التي تثبت سماع الموتى للكلام.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٨٠ من سورة النمل، التفسير الكلامي، سماع الموتى، الوهابية.

golamhosein.arabi@gmail.com

kazemi_tabar@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١١/١٠٥

*. استاذ مشارك في جامعة قم.

** . طالبة دكتوراه في جامعة قم (الكاتب المسؤول).

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٣/١٧

آراء مفسري أهل السنة والسلفية الجدد في مفهوم «الحكم» في الآية «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

حميد ایماندار*

محمد علی رضایی کرمانی**

الخلاصة

تفسير عموم مفسري الفريقين لمفهوم «الحكم بغير ما أنزل الله» الذي ورد في الآية الشريفة: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» بالنحو الذي تطرحه السلفية التكفيرية سواء في مجال تحديد المصاديق أم في مجال تنقيح مناهج الحكم الشرعي، له تمايزات واسعة. معظم مفسري أهل السنة من خلال تقييد مفهوم «الحكم بغير ما أنزل الله» يحملون الكفر علي مفهومه الفقهي. ينبغي القول إن معظم مفسري أهل السنة يأخذون بنظر الاعتبار الروايات التفسيرية الكثيرة التي تُدرج تحت هذه الآية؛ بما فيها آراء الصحابة وروايات أسباب النزول، ويتحاشون طرح تفاسير ذات اتجاه تكفيري، بينما السلفيون الجدد فينحون جانباً التفاسير الثلاثة والمقبول عند أهل السنة في تفسير مفهوم الحكم بغير ما أنزل الله، ويؤكدون علي نحو خاص علي بعض مصاديق مفهوم الحكم، وتطبيق مبادئ كلامية مشابهة لفكر الخوارج والاستناد الي بعض آراء أعظم السلفية، ويتبنون تفسيراً متطرفاً لهذا المفهوم، مما ليس له جذور في آراء أهل السنة ومصادرهم التفسيرية.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٤٤ من سورة المائدة، التفسير الكلامي، الحكم بغير ما أنزل الله، السلفية الجديدة.

hamidimandar@yahoo.com

rezai@um.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/٠١/٢٥

*. استاذ مساعد في جامعة شيراز (الكاتب المسؤول).

** استاذ مشارك في جامعة الفردوسي، مشهد.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٧/٠٦/٠١

أضواء علي نظرية الدشتكي في حدوث الإنسان مع التركيز علي آية «هَلْ أَتَى...»

محمد شريفاني*

الخلاصة

استند الحكيم الدشتكي، الي الآية الشريفة: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» للقول بحدوث الإنسان والتصريح إن الإنسان كائن حادث أبدى، وليس أزلياً. وفي مقابل هذا الرأي يذهب ابن عربي الي القول إن الإنسان موجود أزلي وأبدى. يهتم هذا البحث بدراسة آراء بعض المفسرين في دلالة الآية المذكورة، وكذلك النظر في أدلة الدشتكي وابن عربي بخصوص معني هذه الآية. يتضح من خلال القاء نظرة اجمالية علي هذه الآية المطروحة علي بساط البحث، أن الرأي التفسيري للمفسرين وفهم الدشتكي، يُستنبط منها في بداية الأمر حدوث الإنسان، ولكن عند التدقيق أكثر في معني الآية وما ساقه المفسرون من الأدلة بشأنها، يتكون لدي الباحث شك في نظرية الحدوث. وعلي هذا الأساس، يكون المراد من الحدوث، هو الحدوث الزماني؛ بمعنى أن الإنسان كائن حادث بالحدوث الذاتي وقديم بالقدم الزماني. كما أن المراد من الإنسان، حقيقة الإنسان؛ أي نفسه الناطقة ومادته الأولية وليست صورته.

الألفاظ المفتاحية

الآية الاولى من سورة الإنسان، التفسير الكلامي، الحدوث، القدم، الإنسان، الدشتكي.

sharifani50@shirazu.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠٢/٢٨

*. استاذ مساعد في قسم علوم القرآن والفقهاء، جامعة شيراز.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٨/٢٥

الرأى التفسىرى لصدى المتألهىن فى «الصراط» و «الصراط المستقىم» فى القرآن الكرىم

سجاد مىرزابى*

رضا حاجى ابراهىم**

الخلاصة

الهداية أمر مشترك تدعى جمىع الأدىان السعى من أجله؛ هذه الحقىقة فى الإسلام تبلورت حول محور الصراط المستقىم. أهمة وضرورة فهم معنى صراط مسلوق لأصل الهداية، وأى نوع من التفسىر المغلوط الذى ىرمىها فى وادى التعددىة والنسىة، ىمثل نقضاً للغرض من نزول القرآن وإرسال الأنبىاء. فتح الملا صدر الدىن الشىرازى من خلال طرحه للتفسىر الحكمى للصراط وماهىته فى آىات القرآن، أفقاً جدىداً للأذهان. وقد عرض رأیه فى هذا المجال فى كتابه: «تفسىر القرآن الكرىم»، و «أسرار الآىات وأنوار البىنات» بالاضافة الى كته الاخرى. ىستكنه هذا البحث المنطلق الذى بنى علیه تفسىره لحقىقة الصراط، ثم نأتى على دراسة الآىات التى تنطوى على تحليل وتفسىر ىتعلق بفهم هذا الأمر. وفى الختام ىقدّم من خلال استجماع المواضىع التفسىرىة، تعریفاً للصراط والصراط المستقىم، ولازمته الذاتىة الوحده.

الألفاظ المفتاحىة

الصراط، الصراط المستقىم، صدر المتألهىن.

sajad.mosafer@yahoo.com

haji@aut.ac.ir

تارىخ القبول: ٢٠١٩/٠١/٠٩

*. طالب دكتوراه فى جامعة المعارف الإسلامىة (الكاتب المسؤل).

** . استاذ مساعد فى جامعة امىركبىر الصناعىة.

تارىخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٣/١٩

كشف الغاية من سورة «ص»: تفسير الميزان أنموذجاً

حسن صالحى*

الخلاصة

يري الباحثون القرآنيون في العقود الأخيرة ومن خلال مقارنة التفسير البنائي لسور القرآن الكريم، أن هذا المنهج الحديث يساعد علي ادراك مفاهيم القرآن الكريم بشكل ملحوظ. يرمى هذا المنهج بالدرجة الاولى الي الكشف الأهداف الأساسية والفرعية للسور، ثم بعد ذلك الكشف عن ترابط سياق الجمل والآيات مع بعضها الآخر في تصوير الأهداف الفرعية وفي الأجواء العليا للهدف الكلى للسورة. يسعى هذا البحث علي أساس مثل هذه المقاربة للنظر والتأمل في سورة «ص» من خلال استنطاق ما ورد في تفاسير شيعية وسنية متعددة، منها تفسير الميزان. تُظهر النتيجة المستخلصة من البحث البنائي في سورة «ص» أن الهدف المركزي لسورة «ص» هو التعليم والتربية وتركيز شخص النبي ﷺ وتبعاً له الدعاة والمبلغون الدينيون علي ما عليه من تكاليف هداية الناس وإنذار المشركين في قضايا المبدأ، والمعاد، والنبوة، وقد ذُكر بهذه الوظائف ضمن مواضع متعددة. ومن الأهداف الفرعية الاخرى لهذه السورة الثناء علي بعض الأنبياء، وتبديد التهم الكبرى الموجهة لهم، ودرء محاولات النيل منهم والإساءة اليهم.

الألفاظ المفتاحية

سورة ص، التفسير البنائي، تكاليف النبي الكريم ﷺ، الإنذار والتبشير.

h.salehi@tabriziau.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠١/٠٩

*. استاذ مساعد في جامعة الفن الإسلامي، تبريز.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/٠٤